تصمیم سرنوشت ساز برای رابطه دلار / طلا در پنجاه سال پیش

سلام ، من دکترمسیح رضوانی،دارای مدرک مهندسی مکانیک، فوق لیسانس مدیر یت بازرگانی و فوق لیسانس مدیریت پروژه و دکتری در : مدیریت استراتژیک عرضه و تقاضای انرژی، (تخصص استراتژی عرضه و تقاضای نفت)، نزدیک به ۱۰ سال را به عنوان یک تحلیلگر فنی ، محقق ، مدرس و مشاوره بازرگانی گذرانده ام .تخصص من این است که فرصت هایی که توسط 99/99 درصد سرمایه گذاران - به ویژه شرکت هایی که در آستانه پیشرفت های بزرگ بالقوه هستند. - نادیده گرفته شده است را برایشان کشف کنم . من به دنبال سرمایه گذارانی هستم که در پی کشف عوامل کلیدی پنهان هستند که آنها را "درپشت درب" یک روند در حال ظهور قرار دهم و تصویری از یک دنیای سرمایه گذاری کاملا دگرگون شده را ترسیم کنم و بینشی را که برای به دست آوردن سودهای بی سابقه نیاز دارند را ارایه دهم .

در این مقاله سعی میکنم از تصمیم های مخرب پاول ولکر ,Paul Volckerمقام سابق فدرال رزرو و خزانه داری ایالات متحده امریکا ، و تصمیماتی که منشا در میراث نابجای او دارد و آنچه به ندرت ذکر می شود یعنی نقش واقعی او در تصمیمی که من آن را سرنوشت ساز ترین و مخرب ترین تصمیم پولی نیم قرن گذشته میدانم ،(تصمیم جدا کردن دلار آمریکا از طلا) و همچنین در مقابل سعی میکنیم به بررسی جزئیات باز شدن سیستم بانکی ایالات متحده، تحت فشار وال استریت، به سمت پول های Offshore یا Hot money اروپا و به طور فزاینده ای از منابع مشکوک ، گفتگو کنم .

تورم فزاینده دلار آمریکا در طول جنگ ویتنام و امتناع واشنگتن از تعدیل دلار همانطور که در معاهده برتون وودز در سال 1944 توافق شده بود، شرکای تجاری مانند فرانسه و آلمان را بر آن داشت تا طلا را با دلار ، همانطور که در معاهده برتون وودز تصریح شده بود، معامله کنند.که در نتیجه با افزایش تورم ایالات متحده، تقاضا برای مبادله دلار با طلا همه گیر شد.

اوج تصمیم سرنوشت ساز رئیس جمهور ریچارد نیکسون Rochard Nixon در 15 اگوست 1971، نیم قرن پیش بود.

دور شدن نیکسون از برتون وودز

شما نشان دادید که چگونه ایالات متحده در سراسر بریتانیا وهرکشور امپراطوری ساز دیگری در تاریخ حلقه زده است.

ما بزرگترین شکستی که تا به حال به دست آمده را انجام داده ایم.

""- هرمان کان از موسسه هادسون در سال 1971 وقتی مطلع شد که چگونه می توان از کسری پرداخت های ایالات متحده برای استثمار سایر کشورها استفاده کرد.""

1971: آغاز پایان بازی

اوایل دهه 1970 نقطه عطفی در سیاست برای تشکیلات آمریکا بود ، برای تضمین تداوم تسلط ایالات متحده به عنوان ابرقدرت اقتصادی و مالی جهانی، اقدامات چشمگیری لازم بود. اصلاً معلوم نبود که چگونه این کار را انجام خواهند داد ولی با این حال، به زودی، قدرت هایی که بر وال استریت تسلط داشتند، یک استراتژی قوی ای را بایدطراحی و اجرا کنند.

با تشدید جنگ لیندون جانسون "Lyndon Johnson’s war " در جنوب شرق آسیا، همراه با هزینه های آن، بانک های بین المللی و بانک های مرکزی فروش دلار و خرید طلا را تسریع کردند.در سال 1968، کسری بودجه فدرال رزرو ایالات متحده، که از هزینه های انفجاری جنگ را تغذیه می کرد، به اوج بی سابقه 30 میلیارد دلار رسید.ذخایر طلا به طور نامطمئنی نزدیک به کف قانونی 25 درصدی که طبق قانون بر اساس معاهده برتون وودز مجاز است، کاهش یافت.آشفتگی سیاسی در دولت جانسون فرار مالی را افزایش داد زیرا رابرت مک نامارا، وزیر دفاع، که به طور گسترده به عنوان معمار استراتژی «جنگ بدون برد» شناخته می‌شود، استعفا داد.

استراتژی جنگ ویتنام عمداً توسط رابرت مک نامارا، وزیر دفاع، مک جورج باندی، مشاور امنیت ملی، همراه با برنامه ریزان پنتاگون و مشاوران کلیدی اطراف لیندون جانسون طراحی شده بود تا از همان ابتدا یک "جنگ بدون برد" باشد تا از طولانی شدن آن برای تقویت بخش نظامی اقتصاد ایالات متحده اطمینان حاصل شود.

به عقیده واشنگتن، رأی‌دهنده آمریکایی هزینه‌های هنگفتی را برای جنگی جدید علیه «تجاوز کمونیسم » در ویتنام، علی‌رغم کسری بودجه ایالات متحده، تا زمانی که این امر باعث ایجاد مشاغل محلی در نیروگاه‌های دفاعی شود، می‌پذیرند.

بر اساس قوانین دیکته شده توسط ایالات متحده "برتون وودز"، با افزایش تورم دلار از طریق کسری هزینه های عظیم در داخل، واشنگتن در واقع می تواند اروپا و سایر شرکای تجاری را مجبور کند که هزینه های جنگ ایالات متحده را جبران کنند.

تا زمانی که ایالات متحده از کاهش ارزش دلار در برابر طلا خودداری می کرد تا منعکس کننده بدتر شدن عملکرد اقتصادی ایالات متحده از سال 1944 باشد، اروپا مجبور بود هزینه آن را با پذیرش دلار به همان نسبتی که حدود 20 سال قبل با وجود تورم شدید بیش از آن انجام داده بود، بپردازد.

جانسون برای تامین مالی کسری‌های عظیم برنامه جامعه بزرگ خود" Great Society program " و همچنین طولانی شدن جنگ ویتنام در طول دهه 1960، از ترس از دست دادن آرا در صورت افزایش مالیات، به سادگی با فروش اوراق قرضه خزانه‌داری ایالات متحده برای تامین کسری‌ها مالی ، دلار چاپ کرد.

- در اوایل دهه 1960، کسری بودجه فدرال ایالات متحده به طور متوسط سالانه حدود 3 میلیارد دلار بود.
- در سال 1967 با افزایش هزینه های جنگ به رقم نگران کننده 9 میلیارد دلار رسید و تا سال 1968 به رقم خیره کننده 25 میلیارد دلار رسید.

بانک‌های مرکزی اروپا در این دوره شروع به انباشت دلار در حساب‌های بزرگ خود کردند که بتوانند از آن به عنوان ذخایر رسمی استفاده کنند . * به اصطلاح انباشت دلار یورو در خارج از کشور*.

از قضا، واشنگتن در سال 1961 درخواست کرده بود که متحدان ایالات متحده در اروپا و ژاپن وکشورهای گروه ده، با حفظ ذخایر دلاری رو به رشد خود به جای بازخرید دلار برای طلای آمریکایی، تخلیه ذخایر طلای ایالات متحده را کاهش دهند. (بر اساس دستورالعمل برتون وودز)

بانک های مرکزی اروپا نیز به نوبه خود با سرمایه گذاری در اوراق خزانه دولت ایالات متحده، سودهای کلانی را به دست آوردند ولی اثر خالص این بود که بانک‌های مرکزی اروپا از این طریق در واقع کسری بودجه عظیم ایالات متحده در جنگ ویتنام دهه 1960 را که با آن مخالفت بوند را «تامین مالی» کردند.

Hot Money در بازار مالی EurUsd

از اواخر دهه 1950، بانک های بزرگ نیویورک قدرت و نفوذ خود را از طریق یک سری ادغام بانک ها به شدت افزایش داده بودند مثلا بانک ملی چیسChase National Bank راکفلر با بانک منهتن Manhattan ادغام شد و بانک چیس منهتن به ریاست جان جی تشکیل شد.

مک کلوی،McCloy وکیل راکفلر و متولی بنیاد راکفلر و همچنین رئیس شورای روابط خارجی نیویورک پس از خدمت به عنوان کمیسار عالی ایالات متحده در آلمان به نیویورک بازگشته بود ، مسیولیت احداث بانک ملی شهر نیویورک اولین بانک ملی نیویورک را به عهده گرفت و سپس بانک سیتی نیویورک، بعداً سیتی بانک، تحت ریاست جیمز استیلمن راکفلر را تشکیل داد.

سایر بانک‌های بزرگ نیویورک، از جمله بانک شیمیایی، Manufacturers Hanover Trust و Bankers Trust، تحت ادغام مشابهی قرار گرفتند.

طبق گزارش وزارت دادگستری ایالات متحده در سال 1961، پنج بانک بزرگ نیویورک، تحت سلطه دو بانک راکفلر، 75 درصد از کل سپرده‌ها را در بزرگترین شهرها، مرکز مالی بین‌المللی جهان را کنترل کردند.

تمرکز قابل توجه قدرت پول در آن معدود بانک های نیویورک تا دهه 1960 در تعیین تحولات سیاسی و مالی بین المللی برای چهار دهه بعد از قرن بیست و یکم و بحران اوراق بهادار مالی در سال 2007 تعیین کننده بود وبرای تسهیل این تمرکز فوق‌العاده قدرت مالی، دولت ایالات متحده بانک‌ها را از قوانین ضد تراست ایالات متحده مستثنی کرد.

در دهه 1960، این بانک‌های نیویورکی که به تازگی ادغام شده بودند وبسیارتأثیرگذار بودند، برای ایجاد یک offshore market جدید برای دلار در خارج از ایالات متحده حرکت کردند - بازار جدید یورودلار، نامی برای دلارهای موجود در خارج از ایالات متحده و در اروپا تعیین شد .

در اواخر دهه 1960، بانک های نیویورک، به رهبری چیس منهتن و سیتی بانک، شروع به توسعه استفاده از میلیاردها دلار انباشته خارج از کشور در بانک های لندن و قاره اروپا کردند، آنها از طریق لابی‌های زیرکانه بانک‌های نیویورک، وام‌هایی که شعبه‌های خارجی بانک‌های آمریکایی به ساکنان خارجی داده بودند، از مالیات برابری بهره جدید ایالات متحده در سال 1964 که برای محدود کردن وام‌دهی بانک‌های ایالات متحده به خارج و جلوگیری از خروج دلار طراحی شده بود، معاف شدند - البته این معافیت به این معنی بود که ریزش دلار بی وقفه ادامه پیدا کرد - در نتیجه، بانک‌های ایالات متحده برای ایجاد شعبه در لندن و دیگر مراکز مناسب تلاش کردند وبار دیگر، بانک های شهر لندن، علی‌رغم ضعف اقتصاد بریتانیا، مانور دادند تا از طریق توسعه بازار بانکداری و وام دهی دلاری جدید و غیرقابل تنظیم با بانک مرکزی لندن، به مرکز مالی و بانکداری جهانی تبدیل شوند.

تلاش‌های روزافزون واشنگتن برای متقاعد کردن دارندگان دلار در خارج از کشور به بازخرید دلار برای طلا منجر به افزایش موجودیت حجم دلار ،کم و بیش دائمی، در خارج از ایالات متحده عمدتاً در

اروپای غربی یا لندن شد، افت ثروت لندن یک بار دیگر ش در آستانه شکوفا شدن قرار گرفت ، زیرا شهر لندن، منطقه بانکی، شروع به سهم گیری بازار با دلارهای خارجی کرد.

بانک انگلستان و بانکدار لندن، آقای زیگموند واربورگ Siegmund Warburg، بنیانگذار بانک و تاجر بریتانیایی با نفوذ، S.G. Warburg & Co، در قلب بازار رو به رشد پولoffshore money یورو دلار بود. واربورگ با کمک دوستانش در واشنگتن، به‌ویژه جورج بال، معاون وزیر امور خارجه، موفق شدن که دلارها را به شکلی هوشمندانه جذب کنند که به بزرگترین تمرکز اعتبار دلاری در خارج از خود ایالات متحده تبدیل شد.

بازار یورو دلار لندن offshor که تشکیل شد وبه این معنی که خارج از صلاحیت قوانین ملی ایالات متحده یا نظارت بانک مرکزی بود.

بانک های نیویورک و کارگزاری های وال استریت دفاتری را در لندن برای مدیریت کازینو جدید یورودلار و به دور از چشم مقامات مالیاتی ایالات متحده تاسیس کردند شعب بین المللی بانک های بزرگ نیویورک وجوه ارزانی از بازار یورو دلار و همچنین شرکت های بزرگ چند ملیتی دریافت کردند.

واشنگتن در اوایل دهه 1960 با کمال میل اجازه داد که دریچه های سیل آسا به روی خروج دلار از سواحل آمریکا به بازار جدید یورودلار «hot money » باز شود.

خریداران این اوراق قرضه جدید یورودلار، به نام یوروباندز، افرادی ناشناس بودند که توسط بانکداران لندن و سوئیس و نیویورک این بازی جدید را اجرا می‌کردند، بعدها مشخص شد که آنها بیشتر جامعه «دندان‌پزشکان بلژیکی» بودند.

در اصل این اوراق قرضه یورو اوراق قرضه «حامل» بودند به این معنی که نام خریدار در هیچ کجا ثبت نشده بود، بنابراین برای سرمایه‌گذارانی که به دنبال اجتناب مالیاتی بودند، یا حتی برای معافیاهای مواد مخدر یا دیگر شخصیت‌های نامطلوب که می‌خواستند سودهای غیرقانونی را بشویند، مورد علاقه واقع شد.

چه راهی بهتر از اوراق قرضه یورودلار، با بهره پرداختی جنرال موتورز General Motors یا شرکت اتوس ترادایAutostrada ایتالیایی برای حفظ درآمد سیاه خود؟ یک تحلیلگر زیرک فرآیند یورو دلار خاطرنشان کرد: "بازار یورو دلار مهمترین پدیده مالی دهه 1960 بود، زیرا در اینجا بود که زلزله مالی اوایل دهه 1970 آغاز شد.

نقطه عطف بزرگی در رابطه بانک‌های بزرگ نیویورک با انباشت سریع رو به رشد دلار یورو در سال 1966 ا مانند بسیاری از چرخش‌های جدید عمده سیاست مالی ایالات متحده پس از جنگ ، با بانک چیس منهتن راکفلرز آغاز شد.

چیس به سمت لبنان کوچ می کند

یک یادداشت داخلی محرمانه در سال 1966 در مورد مضرات و معایب بانک های آمریکایی منتشر شد که عنوان کرد : نیویورک، بانک ها در تسخیر بازار بین المللی سودآور «flight capital » "پرواز سر مایه"دارند ، همچنین در این یادداشت به مزایای بانک‌های سوئیسی اشاره شد که بر بازار پرسود در مدیریت و سود بردن از ثروت پنهان دیکتاتورهایی مانند مارکوس در فیلیپین، شاهزادگان سعودی، بارون‌های مواد مخدر و امثال آن برخوردار بودند ، پرداخت.

در این یادداشت پیشنهاد شد که چیس یک نهاد خارجی باز کند تا سهم عمده‌ای از سرمایه پررونق offshore flight capital یا «پول داغ» را برای خود تصاحب کند.

سیتی بانک قبلاً چنین فعالیت بانکی پرسود «hot money » را در ارتباط با برنی کورنفلد Bernie Cornfeld، هنرمند کلاهبردار و بنیانگذار Investor Overseas Services آغاز کرده بود.

یادداشت داخلی چیس، بیروت، لبنان را به عنوان مکان نمونه مشخص کرده است، بیروت تحت تسلط یک بانک به نام اینترا بانک و کازینو دو لیبان وابسته به آن، بزرگترین شرکت قمار و پولشویی جهان در آن زمان بود که حتی از لاس وگاس نیز فراتر رفت.

بانک Intra لبنان در سال 1966 تحت شرایط مشکوکی ورشکسته شد،در زمانی که این بانک برای پوشش ضررهای سهام و معاملات طلا نیاز به استقراض داشت، پادشاه عربستان سعودی که به ندرت شناخته می شد بدون مشورت با واشنگتن تصمیمات جسورانه ای گرفت، به طور ناگهانی پول قابل توجه خود را از بانک پس گرفت.

سپس بانک چیس منهتن شروع به مسدود کردن سپرده های اینترا بانک در نیویورک به عنوان تضمین وام های معوقه کرد و بانک بیروت در 14 اکتبر 1966 مجبور به توقف پرداخت شد.

سپس چیس یک واسطه به نام تامرازRoger Tamraz ، مردی جاه طلب لبنانی الاصل را فرستاد که در آن زمان مدیری جوان در شرکت Kidder Peabody & Co وال استریت بود.

تامراز با موفقیت مجدداً بانک بزرگ لبنان را احیا کرد، این بانک در سال 1951 در بیروت تأسیس شد و مالک اداره بندر بیروت، خطوط هوایی خاورمیانه و همچنین Casino du Liban بود.

فروپاشی این بانک ، اقتصاد لبنان را متوقف کرده و موجی از شوک در سراسر خاورمیانه وارد کرده بود و این بزرگترین فاجعه بانکی جهان از زمان جنگ جهانی دوم بود .

سرمایه‌گذاری چیس منهتن در بانکداری با hot money در خارج از ایالات متحده در لبنان، آغازگر یک تغییر بزرگ توسط بانک‌های قدرتمند مرکز پول نیویورک بود چون از قانون‌گذاران دولتی و تعهدات مالیاتی دور شدند.

سودها سرسام آور بودو از آنجا که آنها offshore بودند و عملاً توسط مقامات ایالات متحده مجاز شمرده شده بودند نیز کاملاً غیر قابل کنترل بودند لذا هجوم به بانکداری offshore نشان‌دهنده تغییری در رویه بانکداری نیویورک بود که در طول سه دهه آینده و پس از آن از اهمیت زیادی برخوردار شد.

چیس منهتن، سیتی بانک و دیگر بانک‌های بزرگ مرکز پول ایالات متحده صدها میلیارد دلار hot money غیرقانونی می‌شستند، اما هیچ سوالی مطرح نشد که آیا این وجوه از دیکتاتورهای دوست آمریکا مانند فردیناند مارکوس فیلیپین، شاه ایران ومکزیک سرچشمه می‌گیرد؟؟؟

واضح است که ساختار بنیادی سیستم برتون وودز پس از جنگ در حال شکسته شدن بود، این شکاف سرانجام در 15 آگوست 1971 زمانی رخ داد که رئیس جمهور ریچارد نیکسون به جهان اعلام کرد که دستور داده است درهای تخفیف طلای فدرال رزرو برای همیشه بسته شود و سپس از دارندگان خارجی دلار بدون اخطار با اقدام یکجانبه رئیس جمهور ایالات متحده و نقض تعهدات معاهده ایالات متحده، حق طلا از آنها سلب شده بود.

کودتای دلاری نیکسون

در آگوست 1971، نیکسون به توصیه دایره کوچکی از مشاوران مرتبط با راکفلر، از جمله وزیر امور خارجه هنری کیسینجر(ضمیمه مادام العمر راکفلرو حافظ منافع آنها)، و مشاور بودجه جورج شولتز، وزیر امور خارجه و رئیس جمهور وقت آمریکا عمل می کرد. (این شخص بعدها وزیر امور خارجه و رئیس غول بزرگ ساخت و ساز بچتل شد)

این دایره کوچک همچنین شامل جک اف. بنت از خزانه داری بود که مدیر شرکت نفت اکسون راکفلر و معاون وزیر خزانه داری در امور بین المللی پول و مدیر سابق بانک چیس منهتن، پل ولکر، یک استراتژیست توانمند که بصورت مادام العمر مورد علایق راکفلر قرار گرفت ، شد ،سپس هشت سال بعد، به اصرار دیوید راکفلر، به عنوان نامزد جیمی کارتر برای ریاست فدرال رزرو ادامه فعالیت داد.

اقدام یکجانبه نیکسون در مورد قابلیت تبدیل طلا با اکراه در مذاکرات بین المللی در دسامبر سال جاری در واشنگتن، توسط دولت های برجسته اروپایی، ژاپن و چند کشور دیگر پذیرفته شد ، آنها انتخاب کمی داشتند زیرا دلار ستون نظام مالی جهان بود. این مذاکرات منجر به یک سازش موقت به نام توافقنامه اسمیتسونیان Smithsonian شد که نیکسون آن را "مهم ترین توافق پولی در تاریخ جهان" نامید.

ایالات متحده به طور رسمی ارزش دلار را کاهش داده بود، اما نه به اندازه ای که اروپا احساس زیادی کند، فقط درحدی که برقراری مجدد تعادل جهانی لازم باشد، آنها تنها 8 درصد در برابر طلا ارزش دلار را کاهش دادند و طلا را به جای 35 دلار با قیمت 38 دلار در هر اونس قرار دادند. این توافق همچنین به طور رسمی اجازه می دهد دامنه نوسانات ارزش ارز 2.25 درصد به جای یک درصد اولیه

قوانین برتون وودز صندوق بین المللی پول باشد ولی فرانسوی ها خواهان قیمت 70 دلاری طلا شده بودند.

با این حال، نیکسون با اعلام به دارندگان جهانی دلار که کاغذ آنها دیگر برای طلا بازخرید نمی شود، مجموعه ای از رویدادها را به راه انداخت که جهان را تکان داد و درعرض چند هفته، اعتماد به توافق Smithsonian نیز شروع کاهش کردن شد.

خود طلا ارزش ذاتی کمی دارد. کاربردهای صنعتی خاصی دارد و به عنوان جواهرات جذاب است. اما از نظر تاریخی، به دلیل کمیاب بودن، به عنوان استاندارد یا ذخیره ارزش شناخته شده ای عمل می کند که کشورهای مختلف شرایط تجارت خود و در نتیجه ارزهای خود را بر اساس آن تعیین کرده اند. هنگامی که نیکسون تصمیم گرفت دیگر به تعهدات ارزی ایالات متحده در طلا احترام نگذارد، دریچه‌ها را به روی سفته‌بازی جهانی به سبک لاس‌وگاس باز کرد که قبلاً در تاریخ سابقه نداشته است.

پس از آگوست 1971، تجارت جهانی به جای تنظیم امور اقتصادی بلندمدت بر اساس استانداردهای مبادله ای ثابت، به عرصه دیگری از حدس و گمان در مورد سمت و سوی ارزهای مختلف بلاتکلیف بود.

ایالات متحده اکنون آزاد بود تا هر چقدر که می‌خواهد دلار چاپ کند و دیگر ملزم به حمایت از دلارهای جدید با طلا نبود و تا زمانی که بقیه دنیا دلارهای کاغذی آمریکا را می گرفتند، بازی ادامه داشت.

تا زمانی که ایالات متحده بزرگترین قدرت نظامی جهان غرب بود، جهان دلارهای چاپ شده ایالات متحده را مانند اژدهای گرسنه میبلعید، در طول جنگ سرد کمی تنش برای دلار بوجود آمد و اگر کشورهای مرتبط با ایالات متحده گهگاه فراموش میکردند، واشنگتن با فرستادن وال استریت ، به آنها با بی‌رحمی مسایلی را یادآوری می کنند.

در نتیجه، حجم کل دلار آمریکا در گردش جهانی طی 20 سال افزایش یافت و ازسطح نسبتاً ثابتی که از سال 1950 تا پایان دهه 1960 ادامه داشت، حجم دلار پس از سال 1971 به طور تصاعدی تا پایان دهه 1990 بیش از 2500 درصد افزایش یافت لذا چاپ دلار منشأ افزایش تورم جهانی بود ولی برای بانکداران نیویورک و کنترل آنها بر بازار دلار در حال گسترش منبعی از قدرت و سود گسترده بود .

تعلیق بازخرید طلا و در نتیجه «نرخ ارز شناور» بین‌المللی در اوایل دهه 1970 هیچ چیز را از نظر مشکلات اساسی اقتصاد ایالات متحده حل نکرد و تنها زمانی را به قدرت های مالی ایالات متحده داد تا در مورد اقدامات بعدی خود تصمیم بگیرند یعنی در سال 1972، جریان های عظیم سرمایه ، دوباره دلار را برای بازدهی بهتر در ژاپن و اروپا رها کردند، سپس در 12 فوریه 1973 نیکسون سرانجام دومین کاهش ارزش دلار را به میزان 10 درصد در برابر طلا اعلام کرد و رسماً طلا را در جایی که تا سال 2009 باقی مانده بود، 42.22 دلار در هر اونس قیمت گذاری کرد.

کاهش ارزش زیاد مانع فروش دلار نشد. با این حال، در ماه مه 1973 در یک جزیره تفریحی در خارج از استکهلم، جلسه ای بسیار محرمانه برگزار شد که به دلار جان تازه ای بخشید، جلسه ای که به قیمت رشد صنعتی جهان تمام شد.

نخبگان قدرت وال استریت و واشنگتن در اطراف وزیر امور خارجه هنری کیسینجر تصمیم گرفتند شوک بزرگی را به اقتصاد جهانی تحمیل کنند تا دلار در حال سقوط به عنوان دارایی تجارت و دارایی جهانی را نجات دهند و آن را به عنوان ستونی از استراتژی امپریالیستی اقتصادی آمریکا بازگردانند.

طرح بیلدربرگ

طراحی پشت استراتژی دلاری 15 آگوست 1971 نیکسون تا اکتبر 1973 به وضوح ظاهر نشد، و حتی در آن زمان، افراد کمی به جز تعداد انگشت شماری از افراد داخلی این ارتباط را درک کردند.

نهاد مالی نیویورک از پول‌زدایی دلار در آگوست 1971 توسط نیکسون برای خرید زمان استفاده کرد، در حالی که سیاست‌گذاران داخلی یک طرح پول‌گرایانه جدید و جسورانه آماده کردند، «تغییر پارادایم».

برخی از صداهای بانفوذ در تشکیلات مالی آمریکا، درست در زمانی که به نظر می‌رسید که در مسیر سرنوشت‌سازی قرار گرفتند، راهبردی برای بازسازی یک دلار قوی، و بار دیگر برای اثبات و گسترش قدرت سیاسی نسبی خود در جهان را از قبل طراحی کرده و به مرحله اجرا در آوردند.

در ماه مه 1973، با کاهش چشمگیر ارزش دلار، گروهی متشکل از 84 نفر از صاحب نظران ارشد مالی و سیاسی جهان در استراحتگاه جزیره‌ای تقریبا اختصاصی متعلق به خانواده بانکی والنبرگ سوئدی، در سوئد، با یکدیگر ملاقات کردند.

این گردهمایی بعدها به عنوان گروه بیلدربرگ شاهزاده برنهارد شناخته شد. در این نشست، یک نفر از اعضای این گروه شنید که یکی از شرکت‌کنندگان آمریکایی «سناریویی» برای افزایش قریب‌الوقوع 400 درصدی درآمدهای نفتی اوپک را ترسیم کرد.

هدف از نشست مخفی سالتسجوبادن **Saltsjoebaden** جلوگیری از شوک مورد انتظار قیمت نفت نبود، بلکه برنامه ریزی برای مدیریت سیل در آستانه ایجاد دلارهای نفتی بود، فرآیندی که کیسینجر وزیر امور خارجه آمریکا بعدها آن را «بازیافت پترو-دلار recycling the petro-dollar» نامید.

جلسات سالانه بیلدربرگ در ماه مه 1954 توسط یک گروه نخبه مستقر فرا آتلانتیک که شامل دیوید راکفلر، جورج بال، دکتر جوزف رتینگر، شاهزاده برنهارد هلند، و جورج سی مک گی، دیپلمات وزارت امور خارجه ایالات متحده در آن زمان بود، آغاز شد. "او بعداً یکی از مدیران ارشد شرکت موبیل راکفلر شد" .

نشست سالانه بیلدربرگ که به خاطر مکان اولین گردهمایی آنها، هتل دو بیلدربرگ Hotel de Bilderberg در نزدیکی آرنهیم Arnheim در هلند، نامگذاری شد.

جاییکه نخبگان برتر اروپا و آمریکا را برای گفتگوهای مخفیانه و بحث های سیاسی گرد هم جمع می شدند.

سپس اجماع "shaped " شد و در نظرات مطبوعاتی بعدی و پوشش رسانه ای به دقت تبلیغ شد، اما هرگز به جلسات مخفیانه بیلدربرگ اشاره ای نشد .

فرآیند بیلدربرگ یکی از مؤثرترین ابزارهای شکل‌دهی سیاست‌های انگلیسی-آمریکایی پس از جنگ بود.

در جلسه 1973، سخنران آمریکایی والتر لوی Walter Levy که مشاور شرکت های نفت استاندارد راکفلر، بود، لوی به نشست بیلدربرگ درباره سیاست انرژی اقیانوس اطلس و ژاپن توضیح داد که چه اتفاق می افتاد. لوی پس از پیش بینی اینکه نیازهای نفتی جهان در آینده توسط تعداد کمی از کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه تامین خواهد شد، پیشگویی اعلام کرد که:

> هزینه این واردات نفت به شدت افزایش خواهد یافت و پیامدهای دشواری برای تراز پرداخت کشورهای مصرف کننده خواهد داشت. مشکلات جدی ناشی از انباشت بی سابقه ارز کشورهایی مانند عربستان سعودی و کشورهای حوزه خاورمیانه خواهد بود.

سخنران افزود،

> تحولی کامل در روابط سیاسی، استراتژیک و قدرت بین کشورهای تولیدکننده، واردکننده و کشورهای متبوع شرکت‌های نفتی بین‌المللی و شرکت‌های نفتی ملی کشورهای تولیدکننده و واردکننده در جریان خواهدبود.

او سپس افزایش درآمد نفتی اوپک در خاورمیانه را پیش‌بینی کرد که به کمی بیش از 400 درصد خواهد رسید، همان میزانی که کیسینجر به زودی از شاه ایران درخواست کرد.

در ماه مه 1972، یک سال قبل از مذاکرات بیلدربرگ سالتسجوبادن، شاه ایران با کیسینجر و رئیس جمهور نیکسون در تهران دیدار کرده بود. نیکسون و کیسینجر به شاه ایران قول دادند که می‌تواند از زرادخانه دفاعی ایالات متحده هر نوع تجهیزات نظامی را که می‌خواهد خرید کند ، البته به جز سلاح‌های هسته‌ای، و به او اجازه داده می‌شود که بدون تأیید کنگره آمریکا پروسه خرید را انجام دهد.

شاه ایران برای تأمین مالی خریدهای عظیم، به درآمدهای نفتی بسیار بالاتری نیاز داشت. بانک چیس منهتن البته بانک ایران، بانک شخصی شاه ایران، بانک شرکت ملی نفت ایران، بانک خانواده پهلوی و بانک بنیاد پهلوی بود." کل امپراتوری مالی رژیم پهلوی از بالا تا پایین عملیات راکفلر بود".

تنها یک سال پس از دیدار کیسینجر، نیکسون و شاه ایران در ماه مه 1972 طول کشید تا استراتژی وال استریت که توسط قدرت‌های نخبه اروپا و ایالات متحده در نشست بیلدربرگ در سالتسجوبادن مطرح شد، ظاهر شود.

سوئد و زمستان سرد ماه می

البته دیوید راکفلر از بانک چیس منهتن در سالتسجوبادن برای گردهمایی می 1973 حضور داشت که در آن زمان بعنوان «رئیس هیئت مدیره» مؤسسه آمریکایی شناخته شده بود.

" متحد نزدیک راکفلر"، رابرت اُ Robert O. اندرسون از شرکت نفت آتلانتیک ریچفیلد Anderson of Atlantic Richfield Oil Co.. لرد گرین هیل Lord Greenhill ، رئیس بریتیش پترولیوم؛ سر اریک رول از S.G. Warburg، یکی از خالقان اوراق قرضه یورو؛ جورج بال از بانک سرمایه گذاری Lehman Brothers، مردی که حدود ده سال قبل از آن به عنوان دستیار وزیر امور خارجه که به زیگموند واربورگ از S. G. Warburg & Co لندن توصیه کرده بود تا بازار یورو دلار لندن را توسعه دهد ، برژینسکی، مدیر اجرایی جدید کمیسیون سه جانبه خصوصی دیوید راکفلر که بعد از مدتی مشاور امنیت ملی رئیس جمهور کارتر شد. جیانی آنیلی ایتالیایی، یکی از همکاران تجاری نزدیک راکفلر و رئیس امپراتوری خودروی فیات؛ و اتو وولف فون آمرونگن آلمانی، یکی از تاثیرگذارترین چهره های تجاری آلمان پس از جنگ و اولین آلمانی که به عنوان مدیر شرکت نفت اکسون راکفلر و هنری کیسینجر، انتخاب شد، نیز به این گردهمایی دعوت شده بودند.

گروه نخبگان قدرتمند بیلدربرگ که در ماه مه 1973 در سوئد گرد هم آمدند، آشکارا تصمیم گرفته بودند که حمله ای عظیم علیه رشد صنعتی در جهان به راه بیاندازند تا توازن قدرت را به نفع منافع مالی وال استریت آمریکا برگردانند و به طور خاص همه باید حمایت کنند.

دلار آسیب پذیر، قلب قدرت مالی و اقتصادی جهانی آنهاست لذا برای انجام این کار، آنها از با ارزش ترین سلاح استراتژیک خود - کنترل جریان نفت جهان - استفاده خواهند کرد.

سیاست بیلدربرگ شش ماه بعد در اکتبر 1973 زمانی که دیپلماسی ایالات متحده برای ایجاد یک تحریم جهانی نفت به کار گرفته شد، به اندازه کافی تکان دهنده، به اجرا گذاشته شد تا افزایش چشمگیر مورد نظر در قیمت های جهانی نفت را وادار کند.

از سال 1945، تجارت جهانی نفت بر اساس عرف بین المللی به دلار قیمت گذاری می شد، زیرا شرکت های نفتی آمریکایی بر بازار پس از جنگ تسلط داشتند.

بنابراین، افزایش شدید و ناگهانی قیمت جهانی نفت به معنای افزایش به همان اندازه چشمگیر تقاضای جهانی برای دلار آمریکا برای پرداخت آن نفت ضروری بود.

علاوه بر تبدیل اکسون، موبیل اویل و سایر شرکت‌های راکفلر به بزرگترین شرکت‌های جهان، بانک‌های آن‌ها - چیس منهتن، سیتی‌بانک و تعداد انگشت شماری دیگر - را به بزرگترین بانک‌های جهان تبدیل کردند.

تشکیلات مالی آمریکا تحت تسلط راکفلر تصمیم گرفته بودند از قدرت نفتی خود به گونه ای استفاده کنند که هیچ کس نمی توانست تصور کند. طرح آنها بسیار ظالمانه ولی به نفع خودشان بود و هیچ کس نمی توانست تصور کند که چنین چیزی ممکن است عمدی باشد. بود.

کیسینجر و یوم کیپور و «Oil Shokku »

در 6 اکتبر 1973، بین مصر و سوریه و اسرائیل جنگی به نام "یوم کیپور" را شعله ور شد ،

می توان گفت که جنگ یوم کیپور نتیجه ساده محاسبات اشتباه یا تصمیم اشتباه اعراب برای حمله نظامی به اسرائیل نبود و کل مجموعه رویدادهای منتهی به آغاز جنگ اکتبر به طور مخفیانه توسط واشنگتن و لندن و با استفاده از کانال های دیپلماتیک قدرتمند «پشت پرده» که توسط هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی نیکسون توسعه وسازماندهی شده بود.

کیسینجر از طریق ارتباط صمیمانه خود با سفیر اسرائیل در واشنگتن، سیمچا دینیتز Simcha Dinitz، عملاً پاسخ سیاست اسرائیل را کنترل می کرد.

کیسینجر همچنین کانال هایی به سمت مصر و سوریه ایجاد کرده بود و روش او صرفاً این بود که به هر یک از طرفین عناصر مهم موضع طرف دیگر را نادرست معرفی کند تا از شروع و روند جنگ و متعاقب آن تحریم نفت اعراب اطمینان حاصل کرد.

ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی بارها به کیسینجر و واشنگتن تصریح کرده بود که پیامد تداوم تحویل یک طرفه ایالات متحده از تجهیزات نظامی آمریکا به اسرائیل، تحریم اوپک بر عرضه نفت به ایالات متحده خواهد بود.

"فیصل دوستان امریکایی خود را به آرامی تهدید کرد".

گزارش‌های اطلاعاتی ایالات متحده، از جمله ارتباطات شنود شده از سوی مقامات عرب، آمادگی آنها برای جنگ را تأیید کرد. کیسینجر که در آن زمان تزار اطلاعاتی نیکسون بود ، گزارش ها را دستکاری میکرد.

جنگ همان شوک قیمت نفت را ایجاد کرد که در مذاکرات بیلدربرگ در ماه مه گذشته در سالتسجوبادن، حدود شش ماه قبل از شروع جنگ، مورد بحث قرار گرفت.

اوپک و کشورهای عربی تولیدکننده نفت قربانی خشم آینده جهان بر سر تحریم نفتی ناشی از ایالات متحده و اروپا و افزایش شدید قیمت نفت متعاقب آن خواهند بود، در حالی که منافع انگلیسی-آمریکایی که در واقع در راس بودند، بی سر و صدا در پس زمینه ایستاده و آماده درو کردن ثروت بادآورده بودند.

در اواسط اکتبر 1973، دولت صدراعظم آلمان ویلی برانت به سفیر ایالات متحده در بن گفت که آلمان در مناقشه خاورمیانه بی طرف است و به ایالات متحده اجازه نخواهد داد که اسرائیل را از پایگاه

های نظامی آلمان ناتو تامین کند. در 30 اکتبر 1973، نیکسون یک یادداشت اعتراضی تندی را به صدر اعظم برانت Brandt فرستاد، که بنا بر گزارش ها توسط کیسینجر تهیه شده بود:

.. ما می دانیم که اروپایی ها بیشتر از ما به نفت اعراب وابسته هستند، اما موافق نیستیم که آسیب پذیری شما با جدا کردن خود از ما در مورد موضوعی با این اهمیت کاهش یابد.....

واشنگتن به آلمان اجازه نخواهد داد که بی طرفی خود را در مناقشه خاورمیانه اعلام کند.

اما، به طور قابل توجهی، به بریتانیا اجازه داده شد تا به وضوح بی طرفی خود را اعلام کند، بنابراین از تأثیر تحریم نفتی اعراب جلوگیری کرد.

لندن به طرز ماهرانه‌ای روی بحرانی بین‌المللی که در ایجاد آن مؤثر بود مانند رقصنده زیبا میرقصید، در اصل بریتانیا به وضوح در مسائل مربوط به کنترل نفت انگلیس و آمریکا یک خودی بود.

آلمان، به عنوان یک صادرکننده صنعتی و واردکننده نفت اروپایی، این پتانسیل را داشت که این بازی بسیار مهم را مختل کند. به همین دلیل، نیکسون و کیسینجر برای برانت روشن کردند که چه کسی آلمان را اداره می کند - و این صدراعظم آلمان نبود.

در دسامبر 1973، در حالی که گرد و غبار جنگ یوم کیپور در حال فرونشستن بود، پادشاه سعودی مورد اعتمادترین فرستاده خود، وزیر نفت خود، شیخ زاکی یمنی، Zaki Yamani را نزد شاه ایران در تهران فرستاد تا از شاه بپرسد که چرا ایران چنین قیمت فوق العاده بالایی را طلب می کند و فکر میکند که در نشست آتی وزرای اوپک پذیرفته خواهد شد ؟.

قیمت درخواستی شاه قیمت های اوپک را به طور متوسط 400 درصد خیره کننده و بی سابقه نسبت به قبل از بحران افزایش می دهد.

وقتی یمنی از طرف پادشاهش از شاه پرسید، **شاه ایران پاسخ داد: به اعلیحضرت بگویید اگر پاسخ این سوال را می‌خواهد باید به واشنگتن برود و از هنری کیسینجر بپرسد.**

یکی از پیامدهای بزرگ افزایش 400 درصدی متعاقب آن قیمت نفت اوپک این بود که سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز صدها میلیون دلاری بریتیش پترولیوم، رویال داچ شل و دیگر شرکت‌های نفتی انگلیسی-آمریکایی می‌تواند نفت را با هزینه بسیار پایین تولید و با سود بسیار بالا به بازار عرضه کنند.

این یک واقعیت عجیب در آن زمان بود که سودآوری میادین نفتی جدید دریای شمال تا پس از شوک نفتی کیسینجر اصلاً مورد اطمینان نبود می توان گفت که با قیمت های جهانی نفت قبل از سال 1973، پروژه های دریای شمال قبل از جریان یافتن اولین نفت ورشکسته می شدند.

در 16 اکتبر 1973، سازمان کشورهای صادرکننده نفت، به دنبال نشستی در مورد قیمت نفت در وین، قیمت نفت خود را تا 70 درصد افزایش داده بود، (از 3.01 دلار در هر بشکه به 5.11 دلار).

در همان روز، اعضای کشورهای عرب اوپک، با استناد به حمایت ایالات متحده از اسرائیل در جنگ خاورمیانه، کلیه فروش نفت به ایالات متحده و هلند - محل بندر اصلی نفت اروپای غربی - را تحریم کردند.

عربستان سعودی، کویت، عراق، لیبی، ابوظبی، قطر و الجزایر در 17 اکتبر 1973 اعلام کردند که تولید خود را به کمتر از سطح سپتامبر 5 درصد برای اکتبر و 5 درصد اضافی در ماه، تا زمانی که اسرائیل از کل اراضی عربی اشغال شده عقب نشینی نکند، کاهش خواهند داد. در ژوئن 1967 تکمیل شد و حقوق قانونی مردم فلسطین احیا شد. کمبود عظیم حاصل اولین «شوک نفتی» یا به قول ژاپنی‌ها « Oil Shokku» در جهان بود.

به‌ویژه، دوست خوب دیوید راکفلر، شاه ایران، در میان تولیدکنندگان تحریم اوپک غایب بود. در واقع، شاه، وابسته به تسلیحات و سایر حمایت‌های ایالات متحده، موافقت کرده بود که «تحریم عربها» را وتو کند و هر آنچه را که ایالات متحده و بریتانیا نیاز داشتند تأمین کند.

به طور قابل توجهی، بحران نفت دقیقاً زمانی رخ داد که رئیس‌جمهور ایالات متحده شخصاً در «مسأله واترگیت» درگیر شد و هنری کیسینجر به عنوان رئیس‌جمهور بالفعل باقی ماند و سیاست خارجی ایالات متحده را در طول بحران در اواخر سال 1973 اداره کرد.

«توافق» خزانه داری ایالات متحده با عربستان سعودی در مورد قیمت دلاری نفت در یادداشت فوریه 1975 از جک اف. بنت معاون وزیر خزانه داری در امور پولی به وزیر امور خارجه کیسینجر نهایی شد.بر اساس مفاد این توافق، درآمدهای بادآورده عظیم جدید نفت عربستان عمدتاً به سمت تأمین مالی کسری بودجه دولت آمریکا هدایت می‌شود.

دیوید مولفورد، یک بانکدار سرمایه گذاری وال استریت، به عربستان سعودی فرستاده شد تا «مشاور سرمایه گذاری» اصلی سماSAMA شود تا سرمایه گذاری های دلاری نفتی عربستان را به بانک ها به ویژه بانک های آمریکایی در لندن و نیویورک، صحیح هدایت کند.

طرح بیلدربرگ به طور کامل طبق برنامه عمل می کرد. بازار یورو دلاری که در چند سال گذشته ایجاد شده بود، نقش تعیین کننده ای در استراتژی بازیافت دلارهای نفتی offshore داشت.

متعاقباً، بانک چیس منهتن راکفلر تخمین زد که بین سال‌های 1974 تا پایان سال 1978، کشورهای تولیدکننده نفت اوپک، 185 میلیارد دلار مازاد صادرات نفت تولید کردند که بیش از سه چهارم آن از طریق موسسات مالی غربی، سهم از طریق چیس و بانک های متحد در نیویورک و لندن و از آن پس به عنوان وام به جهان سوم باشد.

کیسینجر، که قبلاً به‌عنوان مشاور امنیت ملی همه‌جانبه نیکسون، کاملاً کنترل تخمین‌های اطلاعاتی کلیدی ایالات متحده را در دست داشت، کنترل سیاست خارجی ایالات متحده را نیز تضمین کرده بود، و نیکسون را متقاعد کرد که در سال 1973، درست قبل از جنگ اکتبر یوم کیپور، او را به عنوان وزیر امور خارجه معرفی کند. کیسینجر هم عناوین و هم سمت‌های خود را به طور همزمان حفظ کرد،

کاری که هیچ‌کس قبل یا بعد از آن انجام نداده است. هیچ فرد دیگری در ماه های آخر ریاست جمهوری نیکسون به اندازه هنری کیسینجر از قدرت مطلق برخوردار نبود.

پس از نشستی در تهران در 1 ژانویه 1974، دومین افزایش قیمت نفت بیش از 100 درصد اضافه شد که قیمت معیار اوپک را به 11.65 دلار رساند. این کار ظاهراً به درخواست شاه ایران انجام شد که به طور مخفیانه توسط هنری کیسینجر به او دستور داده شده بود. شاه می دانست که بازگشتش به قدرت در سال 1953 را مدیون سیا و حمایت واشنگتن است. همانطور که اشاره شد، در سال 1972 او با ساختن یک سلاح مخفی برای قرارداد نفتی با نیکسون که درآمد پهلوی را از طریق بانک چیس منهتن راکفلر اداره می کرد، بر سرنوشت خود مهر و موم زد.

از سال 1949 تا پایان سال 1970، قیمت نفت خام خاورمیانه تقریباً 1.90 دلار در هر بشکه بود. آنها در اوایل سال 1973 به 3.01 دلار رسیده بودند، زمان نشست سرنوشت ساز سالتسجوبادن گروه بیلدربرگ که در مورد افزایش قریب الوقوع 400 درصدی قیمت اوپک در آینده بحث می کرد. تا ژانویه 1974 این افزایش 400 درصدی یک عمل انجام شده بود.

پس از حذف مکانیزم مبادله طلا توسط نیکسون در آگوست 1971، بازار یورودلار offshore Eurodollar به اندازه ای منفجر شد که شروع به کوتوله کردن بازار بانکی داخلی ایالات متحده کرد. سپس، در اواسط دهه 1970، در پی افزایش 400 درصدی قیمت نفت اوپک، بازار یورو دلار به حدود 1.3 تریلیون دلار "پول داغ""hot money " رسید. جالب توجه است که در پایان دهه 1980، حجم درآمدهای بین المللی مواد مخدر به تنهایی - که باید از طریق چنین بانک های "پول داغ" فراساحلی شسته می شد - از مرز 1 تریلیون دلار در سال فراتر رفت. بانک‌های بزرگ نیویورک و لندن مطمئن شدند که سهم عمده‌ای از پول مواد مخدر را به نفع خود جذب کرده اند.

بازار بانکی یورودلار لندن به مرکز عملیات عظیم بازیابی پترودلار تبدیل شد و سپرده‌های درآمد نفتی اوپک را از بانک‌های « offshore » در لندن، به آرژانتین، برزیل، لهستان، یوگسلاوی، آفریقا و سایر کشورهای واردکننده نفت وام داد.

ضد انقلاب بزرگ

همانطور که نشان داده شد، در اوایل دهه 1970 اقتصاد ایالات متحده بسیار قوی بود. تصمیم آگوست 1971 برای پاره کردن یکجانبه معاهده برتون وودز و پایان دادن به تبدیل دلار به طلا، در واقع آغاز پایان قرن آمریکایی بود،سیستمی که در سال 1944 بر روی قوی ترین اقتصاد جهان و سالم ترین ارز آن بنا شده بود.

سیستم دلار، در تجسم جدید خود به عنوان یک ارز کاغذی یا فیات، پس از آگوست 1971 چندین مرحله را پشت سر گذاشت. مرحله اول، که قبلاً توضیح داده شد، می تواند فاز ارزی "دلار نفتی" نامیده شود که در آن قدرت دلار بر روی نفت استوار است. 400 درصد افزایش قیمت نفت در بازار جهانی به دلار، و بازیافت بسیار سودآور آن دلارهای نفتی از طریق ایالات متحده و بریتانیا و

تعداد انگشت شماری از بانک های بین المللی دیگر در شهر لندن، بهشت یورو دلارها شد و این مرحله تقریباً تا پایان دهه 1970 ادامه داشت.

مرحله دوم سیستم دلاری پس از سال 1971 در کودتای نرخ بهره ولکر در اکتبر 1979 که تقریباً تا سال 1989 ادامه یافت، زمانی که سقوط دیوار برلین دامنه جدیدی را برای دلار سازی بانک ها و غارت دارایی‌های آنها توسط بانک‌های وال استریت گشوده شد.

این گشایش، همراه با رشد عظیم اقتصادی چین به عنوان یکی از اعضای سازمان تجارت جهانی، اقتصاد جهان را در معرض کاهش شدید دستمزدها در سراسر جهان قرار گرفت که به طور چشمگیری در کشورهای صنعتی رخ داد.

در سال 1997 مرحله دیگری در سیستم دلاری پس از سال 1971 با حمله صندوق های تامینی مبتنی بر سیاست به ارزهای آسیب پذیر اقتصادهای پررشد "ببر" آسیای شرقی آغاز شد، که از تایلند، فیلیپین، اندونزی شروع شد و به کره جنوبی نیز گسترش یافت .

این مرحله تا حد زیادی مسئول ورود گسترده دلارهای آمریکا به بانک های مرکزی آسیا برای ایجاد ذخایر دلاری به عنوان دفاع در برابر یک حمله احتمالی احتمالی جدید بود.

ورود صدها میلیارد دلار سرمایه آسیایی پس از سال 1998 به حباب بازار سهام فناوری اطلاعات ایالات متحده، حباب dot.com در سال‌های 1999-2002 دامن زد.

مرحله نهایی سیستم دلاری پس از آگوست 1971، انقلاب آلن گرینسپن در امور مالی بود که او پس از فروپاشی حباب بازار سهام فناوری اطلاعات در سال‌های 2001-2002، با حمایت قوی خود از انقلاب در امور مالی، وام مسکن و سایر دارایی‌ها به راه انداخت. گرینسپن برای انتشار اوراق قرضه جدید به مهندسی «انقلاب اوراق بهادارسازی» کمک کرد که با فروپاشی حباب اوراق بهادارسازی املاک او در سال 2007 پایان یافت.

طرح سه جانبه دیوید

با این حال، سال 1973 و شوک نفتی ناشی از آن، محوری ترین نقطه عطف در استراتژی کلی تشکیلات قدرتمند آمریکایی در اطراف دیوید راکفلر و برادرانش بود.

تصمیم محافل قدرتمند اطراف راکفلرها و کارتل نفتی انگلیسی-آمریکایی و بانکداران متحد برای ایجاد یک شوک بزرگ به قیمت های جهانی نفت در طول جنگ اکتبر 1973 یوم کیپور، چندین سال زندگی دیگر را برای خریداری دلار به عنوان پایه و اساس تضمین کرد.

نظام اقتصادی و تجاری جهانی، بر پایه ای متزلزل بود. حتی اقدامات جسورانه تری برای تضمین تسلط مالی بانک های غول پیکر و شرکت های چندملیتی پیرامون شورای روابط خارجی و راکفلرها مورد نیاز بود.

در سال 1973 دیوید راکفلر که رئیس شورای روابط خارجی و رئیس خانواده بانک چیس منهتن بود،معتقد بود که باید با ایجاد یک سازمان بین‌المللی جدید که مانند جلسات بیلدربرگ، خصوصی و فقط با دعوت باشد، پایگاه سیاسی نفوذ آمریکا را گسترش داد.

اما برخلاف بیلدربرگ که محدود به تصمیم گیرندگان آمریکایی و اروپایی بود، سازمان جدید راکفلر دارای سه قطب آمریکای شمالی، اروپا و ژاپن بود که می توانست بازار وسیع آسیایی را تحت کنترل خود درآورد. "به درستی کمیسیون سه جانبه نامگذاری شد".

با ظهور ژاپن به عنوان شگفتی اقتصادی آسیا، احساس می شد که بازارها و اهداف ژاپن باید با اهداف استراتژیک محافل قدرت نیویورک هماهنگی بیشتری داشته باشند.

عضویت در کمیسیون نخبگان سه جانبه کم و بیش از Rolodex دیوید راکفلر گرفته شده بود.اعضای موسس این شرکت عبارتند از همکاران تجاری با نفوذ منافع بین المللی راکفلر یا سیاستمداران نزدیک به آنها، تاجر بانکدار بریتانیایی و خالق یورودلار، لرد رول ایپسدن، رئیس فیات ایتالیایی جیانی آنیلی، و جان لودون از رویال داچ شل.

راکفلر دوست نزدیک خود، برژینسکی، استراتژیست ژئوپلیتیک، را به عنوان اولین مدیر اجرایی انتخاب کرد.

این فهرست همچنین شامل بانکداران وال استریت، آلن گرینسپن و پل ولکر از چیس منهتن و فرماندار ناشناخته جورجیا به نام جیمی کارتر بود.

گزارش کارگروه سه جانبه کمیسیون که در سال 1975 در کیوتو، ژاپن ارائه شد، که نمایانگر نگرانی های آن بود، طرح کلی برای بازسازی تجارت و امور مالی جهانی نام داشت. بیان کرد:

> همکاری نزدیک سه جانبه در حفظ صلح، در مدیریت اقتصاد جهانی، و در تقویت توسعه اقتصادی و در کاهش فقر جهانی، شانس تکامل آرام و مسالمت آمیز نظام جهانی را بهبود می بخشد.

در سند دیگر کمیسیون سه جانبه آمده است:

هدف اصلی این است که جهان را برای وابستگی متقابل از طریق محافظت از مزایایی که برای هر کشور در برابر تهدیدهای خارجی و داخلی فراهم می کند، ایمن کنیم که دائماً از جانب کسانی که مایل به پرداخت هزینه برای خودمختاری ملی بیشتر هستند، ظاهر می شود. این ممکن است گاهی اوقات مستلزم کاهش سرعت پیشروی وابستگی متقابل باشد... با این حال، بیشتر اوقات، این امر مستلزم بررسی نفوذ دولت ملی در مبادلات بین‌المللی کالاهای اقتصادی و غیراقتصادی است.

دستور کار سه جانبه راکفلر، به طور کلی، دستور کار تشکیلات ایالات متحده بود که در همان سال توسط برادر دیوید راکفلر، جان دی. سوم، در کتابی با عنوان متواضعانه ای به نام "انقلاب دوم آمریکا" اعلام شد.

در سال 1973، جان دی. راکفلر سوم اعلامیه خط مشی مهم خانواده را در آماده سازی برای دویستمین سالگرد انقلاب آمریکا در سال 1976 منتشر کرد. در این کتاب، غیر مستقیم فراخوان نخبگان مالی "انقلاب دوم آمریکا" توسط شورا در روابط خارجی، به ریاست دیوید راکفلر منتشر شد.

فراخوان راکفلر در سال 1973 به عنوان سیگنالی برای راه اندازی یک کمپین تبلیغاتی رسانه ملی علیه ناکارآمدی، بی کفایتی و مانع تراشی ادعایی دولت، استفاده از ناکارآمدی های بوروکراسی اجتناب ناپذیر خدمات اجتماعی برای پایان دادن به کلیه نظارت ها و مقررات بانکی و تراکنش های بزرگ تجاری بود.

این کتاب از نمونه‌هایی با دقت انتخاب شده استفاده میکرد که هر شهروندی می‌توانست آن‌ها را بشناسد تا حمایتی را برای از بین بردن نقش سنتی و ضروری دولت در تنظیم تجارت و رفاه عمومی، به نفع حداکثر کردن سود خالص و بدون محدودیت شرکت‌های خصوصی و بانک‌ها شناسایی کند ، این دنیای داروینی بود که آن‌ها راه انداختند، جایی که شایسته‌ترین‌ها بزرگ‌ترین و طبیعتاً آن‌هایی بودند که قدرت نابودی رقبای خود را داشتند.

رئیس جمهور سه جانبه

در سال 1976، دستور کار راکفلر برای «انقلاب دوم آمریکا» پیشرفت چشمگیری داشت: جیمی کارتر، حامی دیوید راکفلر در کمیسیون سه جانبه، کشاورز بادام‌زمینی جورجیا که به فرمانداری تبدیل شد، در انتخاباتی ناراحت‌کننده در برابر جرالد فورد، رئیس وقت، پیروز شد. "به دلیل رسوایی های واترگیت از سمت خود برکنار شد".

کارتر بلافاصله با 26 عضو کمیسیون سه جانبه راکفلر، از جمله معاون رئیس جمهور، سایروس ونس، وزیر امور خارجه، هارولد براون، وزیر دفاع، و مایکل بلومنتال، وزیر خزانه داری، پست های کلیدی کابینه ، شروع به کار کرد.

به عنوان رئیس جمهور، کل سیاست خارجی کارتر، بیشتر استراتژی انتخاباتی او و برخی از سیاست های داخلی او مستقیماً از کمیسیون سه جانبه راکفلر سرچشمه می گرفت. معمار سیاست خارجی کارتر از سال 1975، مشاور امنیت ملی وی، برژینسکی بود که به منظور تصدی این پست، از سمت مدیر اجرایی کمیسیون سه جانبه استعفا داد. برژینسکی سخنرانی های اصلی کارتر را در طول مبارزات انتخاباتی نوشت و سیاست خارجی کارتر را با کمک های سه جانبه ونس، براون و بلومنتال تنظیم کرد. کلیدواژه سیاست خارجی کارتر از سال 1975 به بعد «با برژینسکی روشن شود». کارتر وقتی یادداشتی در مورد سیاست خارجی به او می‌داد می‌پرسید: "آیا برژینسکی این را دیده است...؟"

بنا بر گزارش ها، پس از آن بود که جرالد فورد، به توصیه رئیس ستاد وقت خود در کاخ سفید، دونالد رامسفلد، تصمیم گرفت نلسون راکفلر، معاون رئیس جمهور را به عنوان معاون خود در سال

1976 کنار بگذارد، دیوید راکفلر، جیمی کارتر دموکرات را در نشست اعضای کمیسیون سه جانبه در سال 1976 معرفی کرد. کیوتو، ژاپن، از او به عنوان "رئیس جمهور بعدی" یاد می کند.

امتیازات معامله جدید

عمیق تر شدن بحران اقتصادی ایالات متحده در دهه 1970 انگیزه ای برای راکفلرها و دیگر رهبران تشکیلات ایالات متحده بود تا استراتژی های جدید رادیکالی ارائه دهند. ایالات متحده با رکود یا حتی کاهش قدرت بازار و سهم سود متناظر خود در سطح جهانی و در داخل ایالات متحده، که هنوز بزرگترین بازار کالا و خدمات جهان است، مواجه بود. تا سال 1975، سهم یک درصد از ثروتمندترین خانوارهای آمریکایی از کل ثروت به کمترین میزان خود از سال 1922 رسیده بود که بر حسب ترکیب مسکن، سهام، اوراق قرضه، پول نقد و سایر ثروت های بادوام اندازه گیری می شد.

دستکاری چشمگیر آنها در قیمت های جهانی نفت عامل ایجاد جدی ترین رکود جهانی پس از جنگ بوده است. تا سال 1975 مشخص شد که اقتصاد جهان، در پی کاهش نرخ سود، وارد چیزی شده است که اقتصاددانان آن را «بحران ساختاری» می‌نامند. این اقتصاد شامل کاهش نرخ رشد، کاهش بهره‌وری سرانه، موج بیکاری و تورم بالا انباشته شده است.

از این بحران، بینش اجتماعی یا فلسفه سیاسی جدیدی به نام «نئولیبرالیسم» پدیدار شد که ابتدا در «پیرامون» کشورهای مرکز جهان صنعتی - از انگلستان و ایالات متحده شروع شد - و سپس به تدریج به «پیرامون» به اصطلاح بازارهای نوظهور کشورهای در حال توسعه صادر شد.

نئولیبرالیسم ارتباط چندانی با اقتصاد «لیبرال» کینزی نداشت. انقلاب نئولیبرالی که در اواسط دهه 1970 به راه افتاد، پروژه ای از سوی تشکیلات ایالات متحده و همتایان انگلیسی آنها بود. به طور خاص، این معجونی از برادران راکفلر بود که بر اساس عقاید رادیکال بازار آزاد میلتون فریدمن، یکی از اعضای انجمن محافظه کار مونت پلرین و سپس استاد اقتصاد در دانشگاه شیکاگو بود، موسسه ای به نام پول استاندارد اویل که چندین دهه قبل با راکفلر تأسیس شد ، نئولیبرالیسم را می‌توان به‌طور دقیق‌تر نئوفئودالیسم نامید.

انقلاب نئولیبرال، در اصل، نسخه ای جهانی شده از انقلاب دوم آمریکای جان دی. راکفلر بود. اتاق بازرگانی بین‌المللی در پاریس، دستور نئولیبرال جهانی را به شدت تأیید کرد: «برطرف کردن موانع تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی به گونه‌ای که همه کشورها بتوانند از طریق افزایش جریان تجارت و سرمایه‌گذاری از بهبود استانداردهای زندگی بهره‌مند شوند». این مرحله اولیه چیزی بود که دو دهه بعد «جهانی شدن» نامیده شد.

محافل قدرتمند اطراف راکفلرها در نهاد مالی ایالات متحده صراحتاً خواستار تجدید ساختار جهانی به نفع خود بودند، از جمله:

انضباط جدید کار و مدیریت به نفع وام دهندگان و سهامداران؛ کاهش دخالت دولت در توسعه و رفاه؛ رشد چشمگیر مؤسسات مالی؛ اجرای روابط جدید بین بخش های مالی و غیر مالی به نفع

بخش اول. موضع قانونی جدید به نفع ادغام و تملک؛ تقویت بانک‌های مرکزی و هدف‌گذاری فعالیت‌های آنها به سمت ثبات قیمت‌ها و عزم جدید برای تخلیه منابع پیرامونی به سمت مرکز.

ویژگی غالب نئولیبرالیسم جدید فقط ترتیبات ساختاری آن نبود، بلکه ایجاد مکانیسم هایی برای گسترش دسترسی دلار به سایر نقاط کره زمین، جهانی شدن دلار و تامین مالی ایالات متحده در پشت آن بود. روند مخرب آزادسازی بازار با سرعت و کارآیی ویرانگر با ایجاد نهادهای چندملیتی جدید مانند سازمان تجارت جهانی و فشارهای تجاری گسترده واشنگتن و متحدان بازار آزاد آن، به ویژه بریتانیا، گسترش یافت.

دگم پول گرایی میلتون فریدمن بیان نظری انقلاب جدید یا به عبارت دقیق تر، ضد انقلاب بود. سال تعیین‌کننده در ضدانقلاب اقتصادی سال 1979 بود که دیوید راکفلر از رئیس‌جمهور کارتر خواست که تحت حمایت خود، پل ولکر، رئیس فدرال رزرو شود. در اکتبر 1979، ولکر رادیکال‌ترین سیاست پول‌گرایی در تاریخ فدرال رزرو را تحمیل کرد .....

زمینه سازی پروژه تسلط طیفی کامل ایالات متحده بر منابع جهان.....